

منو بـین
و
بـهانه نیار

کایل مینارد
نفیسه معتکف



انتشارات هو

سرشناسه	مینارد، کایل، ۱۹۸۶ م. Maynard, Kyle
عنوان و نام پدیدآور	منو ببین و بهانه نیار/ کایل مینارد؛ [ترجمه] نفیسه معتکف
مشخصات نشر	تهران: انتشارات هو، ۱۳۹۸ ۱۹۰ ص
شابک	978-622-95952-1-3
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
عنوان اصلی	No excuses: the true story of a congenital amputee Who become a champion?
موضوع	کشتی گیران -- ایالات متحده -- سرگذشتنامه، ورزشکاران معلول -- ناقص العضوان
شناسه افزوده	معتکف، نفیسه، ۱۳۳۵، مترجم
رده بندی کنگره	GV ۱۱۹۶
رده بندی دیویی	۷۹۶/۸۱۲۰۹۲
شماره کتابشناسی ملی	۵۷۸۷۵۱۴



انتشارات هو

نام کتاب: منو ببین و بهانه نیار	ناشر: هو
نویسنده: کایل مینارد	ترجمه: نفیسه معتکف
چاپ اول: ۱۳۹۸	تیراژ: ۳۰۰ جلد
صفحه‌آرا: پروانه نصرالهی	چاپ: دیجیتال
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۹۵۲-۱-۳	ISBN: 978-622-95952-1-3

مرکز پخش انتشارات هو:

۰۹۰۲۱۴۱۴۵۵۸-۰۹۱۲۶۰۸۸۴۱۵-۸۸۴۸۵۰۷۶

فهرست مطالب

مقدمه.....	۶
۱- بهانه بی بهانه.....	۹
۲- فرزند ارشد.....	۱۴
۳- پسرک شاداب.....	۲۶
۴- دوران رشد طبیعی.....	۴۲
۵- تلاش برای لباس پوشیدن.....	۵۳
۶- عشق به کشتی.....	۷۳
۷- پیشرفت.....	۸۷
۸- قوانین، حرکات، و زندگی روی تشک کشتی.....	۱۰۲
۹- حضور در تیم دانشگاه.....	۱۲۰
۱۰- قهرمانان.....	۱۳۳
۱۱- آخرین فصل کشتی.....	۱۴۴
۱۲- من کیستم و چه اعتقادی دارم.....	۱۶۰
۱۳- خاتمه.....	۱۷۹
ضمیمه.....	۱۸۹

مقدمه

از زبان کلیف راموس^۱، مربی ورزشی

خانمی به من تلفن زد و خواست بداند آیا می‌تواند پسر کلاس ششمی‌اش را در برنامه‌ی کشتی نوجوانان دبیرستان کالینز^۲ در شهر سووانی^۳ ایالت جورجیا نام‌نویسی کند؟ و از آنجا که من مربی ورزشی دبیرستان کالینز هستم، به نمایندگی از طرف همکارانم به او گفتم که هیچ اشکالی ندارد. او گفت فرزندش مشکلی جسمانی دارد که من باید از آن مطلع باشم. به او گفتم نگران نباشد، چون مربیان ما می‌دانند چطور از عهده بریایند. او گفت که پسرش به جای دست و پا، زائده‌هایی کوتاه دارد.

این طور که معلوم بود، منظور او این بود که پسر یازده ساله‌اش عملاً دست و پا ندارد، ولی می‌خواهد کشتی‌گیر شود. گمان می‌کنم برای لحظه‌ای درنگ کردم، چون بعد او به من گفت که نگران نباشم.

همان شب در محل تمرین نوجوانان، با کایل می‌نارد آشنا شدم و از همانجا سیر و سفر هفت ساله‌مان شروع شد، که زندگی من و میلیون‌ها نفر را تغییر داد. وقتی حضوری کایل را دیدم، اولین فکری که به ذهنم رسید، این بود: «طفلکی بچه. دلش می‌خواد کشتی بگیره، ولی واقعاً نمی‌تونه. تازه اگر هم بتونه کشتی‌گیر بشه، هرگز در مسابقات برنده نمی‌شه.» به هر حال هفت سال بعد، کایل در رده وزنی پنجاه کیلو، جزو تیم کشتی دبیرستان بود، که به نوبه‌ی خودش موفقیتی چشمگیر به شمار می‌رفت. آن سال، او در سی و پنج مسابقه به مقام اول دست یافت و برای شرکت در مسابقات ایالتی که مهم‌ترین مسابقه در جورجیا بود، واجد شرایط شد. در آن دوره از مسابقات هم سه بار برنده شد و در

1. Cliff Ramos

2. Colins

3. Suwane

دوره‌ی مسابقات ملی دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان، جزو هفت نفر اول بود.

گشتی گرفتن و پیروزی او، در واقع دهان‌کجی به شرایط جسمانی‌اش به شمار می‌رفت. بسیار پیش آمد که من او را موقع تمرین یا مسابقه نگاه می‌کردم و در دل می‌گفتم این غیرممکن است اما اصولاً خودِ کایل مینارد فردی غیرممکن است. او کارهایی کرده که از نظر بیشتر مردم ناممکن است.

به همین دلیل، سرگذشت او چیزی فراتر از زندگی نوجوانی معلول است که صرفاً با تلاش و تقلا توانسته است ورزشکاری ممتاز شود. کسی که فقط ده دقیقه از وقتش را با کایل بگذراند و او را در حال فعالیت‌های روزانه‌اش ببیند، چنان تحت تأثیر قرار می‌گیرد که دیدگاهش نسبت به زندگی عوض می‌شود. او به کمک آرنج‌هایش کارهایی مثل نوشتن، تایپ کردن، لباس پوشیدن، استفاده از قاشق و چنگال، نگه داشتن گوشی تلفن یا رانندگی را انجام می‌دهد. کایل از عهده‌ی تمام این کارها و سایر کارهایی که افراد سالم قادر به انجامش هستند، برمی‌آیند و در بیشتر موارد حتی بهتر از آنان، هر چند از آنچه ما آن را دست و پا می‌نامیم، فقط زائده‌هایی چند سانتی‌متری دارد.

شاید الهام‌بخش‌ترین مورد درباره‌ی کایل، نگرش «بهانه‌بی‌بهانه»ی او باشد. در مدت هفت سال و خرده‌ای که من او را می‌شناسم، هرگز نشنیده‌ام بابت چیزی بهانه بیاورد و مواقعی هم بوده که بعد از مسابقه‌ای، کایل را سرزنش کرده‌ام که می‌توانسته است کارش را بهتر انجام دهد. هرگز نشنیده‌ام که بگوید: «آخه من که دست و پا ندارم و واقعاً برام سخته به پای حریفم برسم.»

در زندگی شخصی‌ام اوقات زیادی بوده که فکر کردن در مورد کایل در موقعیتی کمکم کرده است. وسط دور سوم یک مسابقه‌ی سخت تنیس یا مواقعی که به فکر افتاده‌ام در تمرینات زیاد به بچه‌های تیم سخت‌نگیرم، کایل در نظرم مجسم شده است. حتی وقتی در حال انجام کارهای کسل

کننده‌ی خانه هستم، به یاد کایل افتاده‌ام. کایل در تمام مراحل سخت و بحرانی پیش چشمانم است و از خود پرسیده‌ام اگر کایل به جای من بود، تسلیم می‌شد؟ آیا راهی آسان‌تر پیدا می‌کرد؟ منظورم از الهام‌بخش این است.

مسئله‌ی مهم این است که من تنها نیستم. در دو هفته‌ی گذشته، فرصتی برای کایل پیش آمد تا از طریق رسانه‌های گروهی با میلیون‌ها نفر صحبت کند. بنابراین افراد زیادی با دیدن او احساسی متفاوت پیدا کردند. خیلی‌ها به شدت تحت تأثیر قرار گرفتند، اشک به چشمانشان آمد، خود را در مقایسه‌ی با او زبون پنداشتند و تغییری کلی کردند.